



مسعود زراب

پدر

تا که نامم خورده پیوندی به نامت ای پدر
عطر صدق خود رسانم بر مشامت ای پدر
گر به پایت می رسم، عالی مقامی باشدم
کاش گرم کفش در پای مقامت ای پدر
چلچراغ و رهنما بودی مرا در زنده گی
ای خوشا تا من بگردم شمع شامت ای پدر
گفته های جان فزایت نقش در دیوار دل
کی فراموشم شود لطف کلامت ای پدر
دل بدست آوردنت را نیک میدانم ز چیست
خلق نیکت هر یکی را کرد رامت ای پدر

رایگان از کف ندادی تارها و رنگ مو
مرغ فرهنگ و ادب آمد به دامت ای پدر
ای بسا اولاد میهن گشته سیر از دانشت
هم هزاران تشنه لب بر آب جامت ای پدر
پیر و راه تو گردد آرزو دارد زراب
تا گذارد پای خود را جای گامت ای پدر

www.esalat.org